

مروارید ادب ایران

سماه سنجولی



مروارید ادب ایران

سنگچولی، سمانه، ۱۳۵۹ -
مروارید ادب ایران / سمانه سنگچولی
تهران: نشر ثالث، ۱۴۰۱
۱۴۸ ص.

شابک: ۷-۸۴۰-۴۰۵-۶۰۰-۹۷۸
مروارید، شهاب الدین عبدالله، قرن ۹ ق.
مروارید (خاندان)

رده‌بندی کنگره: CS۱۴۱۹
رده‌بندی دیویی: ۹۲۹/۲۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۰۷۸۶۰



PEFC™ FSC

Paper from well-managed forests
and controlled sources.

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع
کاملاً مدیریت‌شده تهیه شده است.

مروارید ادب ایران

سازمان سنجش
کتاب



مروارید ادب ایران

سمانه سنگچولی
ویراستار: فاطمه عرب زاده
صفحه آرا: فریدون سامانی پور
طراح جلد: حمید باهو
مجموعه بوطیقا (پژوهش های ادبی)
چاپ اول: ۱۴۰۲ / ۲۲۰ نسخه
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نشر ثالث
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۸۴۰-۷
همه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شماره ۱۵۰ / طبقه چهارم
فروشگاه شماره یک: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شماره ۱۴۸
فروشگاه شماره دو: اتوبان شهید همت / مجتمع ایران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳
فروشگاه شماره سه: پاسداران / میدان هروی / مجتمع هدیش مال / طبقه ششم
تلفن گویا: ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۵۰۰ - ۸۸۳۰۲۴۳۷ - ۷ - ۸۸۳۲۵۳۷۶

salesspublication.com @ salesspublication

فهرست

۹	 مقدمه
۱۳	 فصل اول
۱۳	 اوضاع اجتماعی و فرهنگی قرن نهم
۱۶	 تأثیر قدرت فرزندان تیمور در به وجود آمدن هنرهای گوناگون
۲۲	 فصل دوم
۲۲	 برجستگان هنر در دوره تیموری
۲۲	 هنر شاعری در عهد تیموری
۲۳	 امیرعلی شیرنوایی
۲۵	 عبدالرحمن جامی
۲۶	 لطف‌الله نیشابوری
۲۷	 کاتبی
۲۸	 یوسف‌شاه هروی
۲۸	 عبدالله مروارید
۲۸	 هنر خوشنویسی در عصر تیموری
۲۹	 مولانا سیمی نیشابوری
۲۹	 خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید
۲۹	 هنر تصویری در عهد تیموری
۳۱	 هنر موسیقی در عهد تیموری

۳۱	 حکایت
۳۲	 مقام هنرمندان در دربار تیموری
۳۳	 هنر معماری در عهد تیموری

فصل سوم..... ۳۶

۳۶	 موقعیت خاندان مروارید از گذشته تا کنون
۳۸	 وجه تسمیه خاندان مروارید
۳۹	 نظام الدین یحیی مروارید کرمانی
۴۱	 شهاب الدین عبدالله مروارید کرمانی
۴۲	 خواجه محمد مؤمن مروارید کرمانی
۴۶	 خواجه احمد میرک صالحی مشهدی
۴۷	 خواجه محمد میرک صالحی خراسانی
۵۰	 معظم میرک صالحی
۵۱	 محمدتقی مروارید
۵۲	 حاج شیخ محمدعلی مروارید
۵۲	 حاج محمدرضا مروارید
۵۲	 آیت الله حسن علی مروارید
۵۵	 خاندان مادری
۵۵	 حاج محمدباقر مروارید (متوفی ۱۳۷۶ ش)
۵۵	 حاج جلال مروارید (متوفی ۱۳۹۲ ش)
۵۶	 حاج شیخ علی اکبر
۵۷	 حاج شیخ معدل

فصل چهارم..... ۵۸

۵۸	 نظرتذکره نویسان درباره عبدالله مروارید
۶۸	 آثار منظوم و منثور خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید:
۶۹	 تاریخ شاهی و شاهنامه
۶۹	 خسرو و شیرین

۷۰	دیوان اشعار
۷۱	منشآت
۷۲	مونس الاحباب
۷۴	فصل پنجم
۷۴	هنرهای چندگانه شهاب الدین عبدالله مروارید
۷۸	مروارید و خوشنویسی
۸۶	مروارید و انشا
۸۸	مروارید و ابداعات
۸۹	کاغذ ابری (ابر و باد)
۹۰	مروارید و دیوان حافظ
۹۲	تدوین دیوان حافظ
۹۲	آغاز دیباچه
۹۴	فصل ششم
۹۴	رباعی و رباعی سرایی
۹۵	منشأ رباعی
۹۷	این رباعی، از این جهات اهمیت دارد
۹۹	اجمالی در سیر رباعی تا قرن دهم
۱۰۴	فصل هفتم
۱۰۴	دو نوع ادبی، با بهره‌گیری از رباعی
۱۰۸	مخاطبات
۱۱۱	فصل هشتم
۱۱۱	مقایسه شیوه ابداعی بیانی کرمانی با حسام الدین خویی
۱۳۷	مروارید و مکتب وقوع
۱۴۵	منابع و مأخذ

مقدمه

به نام خداوند جهاندار دشمن پرور به بخشاینده‌گی، دوست بخشای به مهربانی
(میبیدی، ۱۳۸۸، ص ۴۵)

دبیری و نویسندگی از دیرباز جزویکی از طبقه‌های اجتماعی، به خصوص در دربار سلاطین بوده است و دبیران از ارزش و احترام خاصی در دربارها برخوردار بوده‌اند. چنان که در دوره ساسانیان، دبیران در طبقه سوم اجتماع، بعد از شاهزادگان و موبدان، به شمار می‌رفته‌اند. در همان دوره، بزرگمهر و برزویه شیوه‌های فن دبیری را نوشتند که ترجمه آن را در الادب الکبیر و الادب الصغیر ابن مقفع می‌توان دید. قابل توجه است که در دربارهای خلفای بنی‌امیه، دبیری به زبان فارسی و مطابق شیوه و دستور دبیری ایرانیان بوده است. منشیان چیره‌دستی، چون خاندان بلعمی و جیهانی و بونصر مشکان و ابوالفضل بیهقی در دستگاه سامانیان و غزنویان، از وزیران و سیاستمداران آن روزگار بوده‌اند. امروزه آثارشان یکی از پایه‌های کتب فارسی به شمار می‌رود که ضمن توضیح و شرح حوادث تاریخی و سیاسی، روش کار تألیف را به مؤلفان می‌آموزد. می‌توان گفت در این دوره، گونه‌های بسیار خوبی از روش ترسل فارسی و آثار منشیان درباری یافت می‌شود. قابوس‌نامه، اثر امیرعنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس و شمسگیر، نمونه‌ای دیگر از نثر ساده فارسی است که در قرن چهارم و پنجم معمول بوده است. با این که قابوس‌نامه و سیاست‌نامه هر دو مربوط به یک دوره‌اند، اما زبان و انشای قابوس‌نامه بسیار کهنه‌تر از سیاست‌نامه است و بهتر است دلیل این تفاوت را علاقه مؤلف به استفاده از تعابیر و ترکیب‌های وصفی رایج در اوایل قرن

پنجم بدانیم. در قرن ششم، استاد بزرگ نثر پارسی، نظامی عروضی، در نوشتن نثر مصنوع و نثر مرسل مهارت بالایی داشته و در کتاب چهار مقاله یکی از مهم‌ترین دستورالعمل‌های شیوه‌ی دبیری را ارائه می‌دهد. در همان قرن، دو کتاب برجسته‌ی دیگر در فن دبیری نوشته شده که بلغا و نویسندگان دوران بعد، نثر آن‌ها را ستوده‌اند و سرمشق آثار خویش قرار داده‌اند. عتبة الکتاب اثر علی‌بن‌احمد منتجب‌الدین بدیع جونی است که مجموعه‌ای از نامه‌های سلطان سنجر سلجوقی را تألیف کرده است. انشای بدیع جونی آراسته و مزین به سبع و در نهایت شیوایی است که مطالعه‌ی آن برای مترسلان واجب و ارزشمند است. همچنین کتاب التوسل الی التوسل اثر بهاء‌الدین محمدبن مؤید بغدادی یکی از مشاهیر و نویسندگان بزرگ قرن، که عوفی در لباب الألباب نثر او را به دریایی مملو از مروارید معانی تشبیه کرده است. (رک، عوفی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۵) علاوه بر کُتب ذکرشده، به کتاب آیین دبیری اثر محمدبن عبدالخالق میهنی نیز باید توجه کرد. مطالب این کتاب آموزشی و تعلیمی‌اند و به لحاظ اشتغال بر لغات و اصطلاح‌های تاریخی و اجتماعی، یکی از منابع زبان فارسی به شمار می‌رود. حسام‌الدین خویی نیز در اوایل قرن هشتم هجری، مجموعه‌ی آثاری پدید آورد که در هر رساله، به شیوه‌ی خطاب به افراد گوناگون در نویسندگی، توجه کرده است. محمد نخجوانی کتاب دیگری با عنوان دستورالکاتب فی تعیین مراتب در باب آیین نگارش در قرن هشتم هجری، تألیف کرده است که بخش اول آن به اصول نگارش نامه‌های اداری و بخش دوم آن به علم انشا پرداخته و در ادامه مقام کاتب را نیز شرح می‌دهد. در قرن نهم هجری، خواجه عمادالدین محمود گاوآن کتاب مناظرالانشارا نوشته است. کتاب التوسل اثر ملاحسین واعظ کاشفی در زمان سلطان حسین بایقرا، نمونه‌ی دیگری از آثار این قرن به شمار می‌رود. همچنین شهاب‌الدین عبدالله مروارید ملقب به بیانی کرمانی نیز در چگونگی آداب دبیری شرف‌نامه‌را نوشته شده است. بیانی در آن‌جا خطابات خود را برای صدور نامه‌ها به صورت «رباعی» سروده است.

مروارید تنها شاعری است که در قرن نهم هجری به سرودن رباعی شهرت یافته و به جهت ابداع این شیوه، او را صاحب سبک می‌دانند. قالب رباعی، چون صنعت دبیری، پیشینه‌ای دیرینه دارد و تا کنون نظریه‌های گوناگونی در مورد پدید آمدن وزن ترانه و رباعی مطرح شده است. صاحب‌نظران منشأ پیدایش رباعی را در خراسان و قدیمی‌ترین صورت آن را به زبان پهلوی خراسانی دانسته‌اند. و از قرون هشتم، نهم و دهم هجری، کم‌تر شاعری

به رباعی‌سرایی شهرت یافته است. شهاب‌الدین عبدالله مروارید از رباعی‌سرایانی بود که اغلب، موضوع‌های خاصی را در اشعارش لحاظ می‌کرد و به سبب مهارت در دبیری و برتری و فضیلتی که در این رشته داشت، توانست موضوع‌های مربوط به اصطلاح‌های دیوانی و مخاطبان را در رباعیات خود بیاورد تا مترسلان و دبیران بتوانند از آن در سرفصل نامه‌هایشان بهره گیرند.

آنچه را در ابتدای نامه‌ها، دیگران برای افراد گوناگون با عناوین مخاطبه‌ای و کلمه‌های متکلف به نثر آورده‌اند، شهاب‌الدین عبدالله مروارید به رباعی، بیان کرده است. این سرایش نوع جدید ادبی را، چون نوع «شهر آشوب»، به وجود آورد. رباعیات مروارید مقدمه‌ای بر به وجود آمدن مکتب وقوع و واسوخت‌های درونی است. از دیگر ابداعات بیانی کرمانی می‌توان به «افشان غبار»، «کاغذ ابر و باد» و تکنیک «گرفت» در ساز قانون اشاره کرد.

هنرهای چندگانه شهاب‌الدین و انس و الفت او با دیوان حافظ شیرازی، نگارنده را بر آن داشت تا در خصوص اوضاع هنری و فرهنگی عهد تیموری و شخص شهاب‌الدین تحقیق و بررسی کامل‌تری انجام دهد.

سال ۱۳۹۴ هـ. ش جناب استاد گلابزاده، یکی از محققان و پژوهشگران مرکز کرمان‌شناسی، موضوع «نوآوری‌های شهاب‌الدین عبدالله بیانی کرمانی، را به این جانب برای موضوع پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد پیشنهاد دادند که ضمن مشورت با استاد ارجمندم، جناب آقای دکتر اشرف‌زاده و حضور ایشان به عنوان استاد راهنما، این موضوع به صورت مقایسه‌ای با عنوان «نوآوری دو شاعر برجسته حسام‌الدین خوبی و شهاب‌الدین مروارید» انتخاب و ارائه شد.

در این کتاب، خاندان مروارید از شمس‌الدین محمد مروارید (قرن نهم ه.ق) تا مرواریدهای معاصر معرفی شده است. بیش‌تر مطالب کتاب مربوط به شهاب‌الدین عبدالله مروارید است و به احترام مروارید مشهور قرن، آیت‌الله حسن‌علی مروارید، اشاره‌ای مختصر به خاندان معاصر نیز شده است. جدول معرفی خاندان محترم حجت‌الاسلام و المسلمین حسن‌علی مروارید و آنچه در بخش معاصرین مکتوب شده است، به ترتیب توسط جناب آقای دکتر علی خراسانی، پژوهشگر و نویسنده حوزه فرهنگ و رسانه و جناب آقای محمدرضا مروارید، اولین معاون علمی بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی، تهیه و تنظیم شد.

جلد کتاب برگزیده‌ای از صفحه‌های کتب شهاب‌الدین عبدالله مروارید است که با همکاری موزه ملک در دسترس قرار گرفت. در پایان، از راهنمایی‌های ارزنده استاد گرانقدرم، جناب آقای دکتر اشرف‌زاده، که در مسیر تحقیق و پژوهش همواره چراغ راه من بودند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و برای ایشان موفقیت‌های روزافزون را از حضرت حق خواهانم. همچنین از جناب استاد گلاب‌زاده، خانواده محترم مروارید و موزه ملک برای تهیه و تنظیم مطالب تشکر می‌کنم.

اوضاع اجتماعی و فرهنگی قرن نهم

حضور تیمور و پیشروی او در نقاط مختلف، شرایط داخلی ایران را دگرگون کرد. بر ساختار حکومتی تأثیر بسیار زیادی گذاشت و اوضاع اقتصادی و اجتماعی را نیز تحت تأثیر خود قرار داد و تحولی عظیم در توسعه فرهنگ ایجاد کرد. لشکرکشی تیمور به سرزمین‌های مرکزی ایران منجر به راه افتادن حمام خون و قتل عام اهالی اصفهان و غارت شیراز شد که این امر آشفتگی اوضاع فارس و کرمان و عراق عجم را به دنبال داشت. ناگفته نماند تیمور از نبوغ نظامی بالایی برخوردار بود و لشکرکشی‌های نظامی او زمینه مناسبی برای گسترش برنامه‌های معماری فراهم کرد. او بسیاری از معماران، صنعتگران و دیگر هنرمندان را به مناطق گوناگون تبعید می‌کرد که این امر باعث توسعه هنر معماری در ایران شد. پسران و نوادگان تیمور در دوران حکومت تیموریان به عنوان حاکم هر ایالت بر آن بودند که اقتدار وی را محترم شمارند و در مسیر او گام بردارند ولی با مرگ تیمور این اقتدار به پایان رسید و رفته‌رفته ملاک‌ها و معیارهای او در امر جانشینی نادیده گرفته شد. در ۷۸۶ هـ ق پایتخت تیمور به دست شاهزاده خلیل سلطان بن میران‌شاه، نوه تیمور، افتاد. او خزانن فاتح تیمور را به باد داد. شاه‌رخ میرزا یکی از پادشاهان تیموری و نوادگان تیمور بود که در ۸۰۹ هـ ق زادگاه خود، سمرقند، را تصرف کرد و فرزند ارشدش، الغ بیگ، را

به عنوان حاکم ماوراءالنهر منصوب کرد و حکومت خراسان که بزرگ‌ترین ایالت امپراتوری تیمور بود، به دست شاهرخ میرزا افتاد. وی از شهر هرات به اداره امور پرداخت و به دلیل احساس وابستگی‌اش به این شهر، تا زمان مرگش یعنی ۸۵ ه.ق این شهر را هدایت و رهبری کرد.

شاهرخ قلمروی خود را تا گرگان و مازندران توسعه داد و دو سال بعد، به فرمانداری و حکمرانی کرمان توفیق یافت و این توان و قدرت را داشت که در مناطق شرقی امپراتوری تیمور و مناطق مرکزی و جنوبی ایران، اقتدار خود را به نمایش بگذارد، ولی در آذربایجان و بین‌النهرین چنین قدرتی نداشت. حضور و تعدی قراقویونلوها طی دهه‌ها تهدیدی بزرگ و مشکلی عظیم برای امپراتوری تیمور به حساب می‌آمد. شاهرخ کوشید تا از طریق سیاست و لشکرکشی‌هایی علیه آذربایجان، این مشکل را از سر راه بردارد. در اوایل قرن نهم، سربازان تیموری توانستند تبریز، آذربایجان و ارمنستان را بدون هیچ مشکلی تصرف کنند. در ۸۳۲ ه.ق شاهرخ برای بار دوم بر ترکمن‌ها غلبه کرد ولی این بار موفقیت او بلندمدت نبود زیرا در ۸۳۵ ه.ق قرا اسکندر تبریز را دوباره تصرف کرد و شاهرخ در همان سال با توجه به گسترش قلمروی قرا اسکندر، تصمیم گرفت برای سومین بار به شمال غرب ایران لشکرکشی کند. متأسفانه این لشکرکشی باعث شکست ترکمن‌ها نشد. اما شاهرخ با گماردن جهان‌شاه، برادر قرا اسکندر، به عنوان حاکم تیموری در تبریز، توانست راه‌حلی پیش روی خود قرار دهد که برای باقی سلطنت مناسب بود.

شاهرخ در اوایل سلطنت خود مکرر شاهزادگان را که فرماندار ولایت بودند، تغییر می‌داد و به محلی دیگر منتقل می‌کرد. تنها انگیزه‌ی این بود که جلوی آرزوهای احتمالی بعد از استقلال را بگیرد اما بارها مجبور شد علیه خویشان متمرّد شورش کند. عُمر شیخ کسی بود که برادرزاده‌اش را ترغیب کرده بود تا به کرمان حمله کند و خود نیز بعد از قتل برادرش، به اصفهان و کرمان تاخته بود. این کشمکش‌ها در آن دوران باعث ویرانی این دوسرزمین شد. (رک، تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۹۳، ج ۶، صص ۹۰، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۴۲)

بعد از شاهرخ اوضاع و احوال تا مدتی نابسامان بود. کشمکش‌ها بر سر قدرت

میان فرزندان او گسترش یافت و تا دو سال اول از فرمانروایی الغبیک، فرزند ارشد شاهرخ، ادامه داشت. ممالک تیموری با مرگ شاهرخ در ۸۵۰ ه.ق، در آستانه تجزیه و نابودی قرار گرفت. الغبیک با تمام فضل و دانشی که از پدر به ارث برده بود، توانست طغیان‌های شاهزادگان تیموری را فرونشاند. حتی فرزندش میرزا عبداللطیف بر او شورید. فرزندان و نوادگان تیمور هر یک در ایالتی حکومت می‌کردند و عَلم استقلال برافراشتند. میرزا عبداللطیف ۸۵۴ ه.ق پس از شش ماه سلطنت کشته شد و میرزا عبدالله، نوه شاهرخ، از آغاز کار با قیام ابوسعید، نواده جلال‌الدین میران‌شاه، مواجه شد و شکست خورد. در همان زمان میرزا قاسم بابر، پسر میرزا بایسنقر، بر خراسان، عراق، فارس و کرمان مستولی شد که با حملات ترکان مواجه شد.

جهان‌شاه قراقویونلو میرزا ابوالقاسم را از سه ایالت ذکر شده در ۸۵۷ ه.ق عزل کرد. در همین گیرودارها سلطان ابوسعید با کشتن میرزا عبدالله توانست به تدریج بر نوادگان شاهرخ غلبه کند و ضمن این‌که خوارزم، کابل و سیستان را تصرف کند، خراسان و عراق و کرمان را نیز به تصرف‌های خود بیفزاید. او توانست با استفاده از حوادثی که برای امرای قراقویونلو رخ داده بود، بعد از شاهرخ حکومتی قوی ایجاد کند که تا ۸۷۳ ه.ق ادامه پیدا کرد. ابوسعید با حریف بسیار قوی به نام اوزون‌حسن آق‌قویونلو مواجه بود و عاقبت از او شکست خورد و کشته شد و مانند گذشته با قتل او ممالک تیموری با هرج و مرج زیادی مواجه شد و اوزون‌حسن به اختلاف دو شاهزاده تیموری دامن می‌زد یعنی میرزا یادگار محمد با سلطان حسین میرزا نواده بایقرا که بر خراسان حکومت می‌کرد. این اتفاق منجر به شکست یادگار محمد و پیروزی سلطان حسین میرزا بایقرا شد (نگ، ذبیح‌الله صفا، ۱۳۹۱، ج ۳، صص ۱۷-۱۹).

سال‌های آخر سلطنت سلطان حسین بایقرا مصادف بود با نیرو گرفتن ازبکان و هجوم پایپی آن‌ها به ماوراءالنهر. می‌توان گفت با به پایان رسیدن عمر سلطان حسین بایقرا، ستاره امپراتوری تیموری خاموش شد. دوران سلطنت تیموریان در ایران حدود یک قرن‌واندی ادامه داشت که با براندازی حکومت‌های محلی در ایران، توانست حکومتی مقتدر به مرکزیت سمرقند به وجود آورد. فرزندان او بجز شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ ه.ق) نتوانستند دولت مقتدری تشکیل دهند.

بعد از شاهرخ، دوران طولانی سلطنت سلطان ابوسعید بن سلطان محمد بن میران شاه (۸۵۵-۸۷۳ ه.ق) و همچنین دوران سلطنت حسین میرزا بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ ه.ق) قابل توجه است. در این دوره‌ها، خدمات چشمگیری در زمینه فرهنگ و ادب در ایران انجام شد. (همان، ۱۱)

سلطان حسین بایقرا نزدیک چهل سال (۸۷۳-۹۱۱ ه.ق) بر سرزمین‌های گرگان، مازندران، خراسان، هرات و قندهار سلطنت کرد. این پادشاه در کنار ملک الشعرايش، عبدالرحمن جامی، و وزیر اهل ادبش، امیرعلی شیر نوایی، اشعاری به زبان فارسی و ترکی می‌سرود و تخلصش (حسینی) بود. دیوان اشعارش در استانبول (۱۹۴۶ ه.ق) به چاپ رسید. (نگ. مقدمه دیوان حافظ)

تأثیر قدرت فرزندان تیمور در به وجود آمدن هنرهای گوناگون

مراد از ذکر شرح حال سلاطین تیموری در این‌جا این است که معلوم شود خلق این همه آثار هنری در آن روزگار، به سبب توجه هنری سلاطین به هنرمندان بوده است. به غیر از تیمور که جز کشت و کشتار کاری نداشت، فرزندان و جانشینانش همگی حامی علم و ادب و هنر بودند. به تبع ذائقه هنری آن‌ها، شاعران، نویسندگان، نقاشان و... در دربارشان حضور می‌یافتند. سلطان حسین بایقرا از پادشاهان هنردوست بود که بسیاری از تذکره‌نویسان شأن هنری او را ستایش کرده‌اند. «ذی فطرت و شأن و در

قدردانی اهل کمال، وحید زمان بود.» (منتخب اللطایف، ۱۳۴۹، ص ۱۴۸)

به یقین این مطلب قابل اثبات است؛ زیرا وقتی شخصیت‌هایی چون امیرعلی شیر و جامی از ملازمان او بودند، پیداست که سلطان قدر هنر می‌داند و گوهر هنرمندان را می‌شناسد. در قلمروی حیات فرهنگی دوره تیمور، شعر فارسی و هنر معماری شکوفا شد.

این گسترش شکوفایی از ماوراءالنهر تا شرق آناتولی و از دریاچه آرال تا بین‌النهرین و از قفقاز تا سند ادامه داشت. تیمور برای توسعه زادگاه و به خصوص پایتخت حکومتی خود، سمرقند، کوشید تا از آثار هنری و سایر پیشرفت‌های فرهنگی

که بیش تر آن‌ها از هنر ایرانی متأثر بودند، بهره بگیرد. این امر موجب می‌شد بسیاری از هنرمندان، شاعران، دانشمندان و پیشه‌وران به سمرقند (ایران) روانه شوند. (رک. تاریخ ایران، ۱۳۹۳، ص ۱۰۵)

او مهندسان ماهر را از فارس، عراق و آذربایجان به سمرقند کشاند. شاید بتوان با صراحت گفت سمرقند که به دلایلی، امروزه از ایران جدا شده، نقطه ثقل فرهنگ و هنر ایرانی بود که بدین وسیله به مناطق و نواحی حاشیه‌ای و مرزی نیز کشیده شد. تیمور بنیادهای فرهنگ خاندان تیموری را بنا کرد که یکی از مهم‌ترین خاندان‌های تاریخ فرهنگی ایران محسوب می‌شوند. این پادشاه چهار پسر داشت به نام‌های: غیاث‌الدین جهانگیر، معزالدین عمر شیخ، جلال‌الدین میران‌شاه و معین‌الدین شاه‌رخ. (رک. ذبیح‌الله صفا، ۱۳۹۱، ج ۳، صص ۱۸، ۱۹، ۲۱)

غیاث‌الدین در همان اوایل قدرت پدر در سمرقند دار فانی را وداع گفت و فرزندش سلطان محمد پیش از مرگ تیمور در ۸۰۵ ه. ق چشم از جهان بست. عمر شیخ، حکمران فارس، در یکی از سفرهایش، نزدیک بغداد در ۷۹۶ ه. ق درگذشت و از او پسرانی به نام‌های پیرمحمد، میرزا رستم، میرزا اسکندر، احمد و بایقرا به جا ماندند. میران‌شاه در دوران حیات تیمور حکمران آذربایجان بود که در ۸۱۰ ه. ق به دست قرایوسف ترکمان به قتل رسید. او نیز پسرانی به نام‌های ابوبکر، عمر و خلیل سلطان داشت. شاه‌رخ از همه بهروزتر و کارآمدتر بود و به راحتی توانست ممالک پدر را از گسستگی برهاند. وی نیز چند پسر داشت که از آن میان الغ‌بیک و بایسنقر مشهورترند. شاه‌رخ روحیه‌ای صلح‌جو داشت و مردی دیندار و دوستدار علم و ادب و حامی ادیبان و هنرمندان و عالمان بود. خود نیز در زمینه خوشنویسی دستی بر آتش داشت و به شاعران و خوشنویسان اهمیت می‌داد. طبعی است که پادشاهی با چنین علاقه‌های هنری می‌تواند جامعه‌ای لبریز از ادب و هنر بسازد. توجه او به تألیف کتاب در حوزه ادبیات، باعث شد بتواند محیط را به صورت انجمنی فعال درآورد و آن‌جا را محل اجتماع عالمان و ادیبان و همچنین خطاطان و نقاشان قرار دهد و تا مدت‌ها بعد از او فضای ادبی و هنری همچنان باقی ماند. (همان)

شاه‌رخ‌شاه نیز «پادشاهی بود موفق به توفیق یزدانی و مؤید به تأیید صمدانی،

بختی مساعد و دولت موافق داشت و عدلی بردوام و شفقتی تمام درباره خواص و عوام داشتی، از عهد آدم تا کنون در هیچ عهد و زمان، چنین نبوده است، در پنجاه سال رایت جهانداری و شهریاری برافراخت و جهان و دیار اسلام را معمور و آبادان ساخت». (تذکره الشعراء، ۱۳۳۸، ص ۲۵۳)

از میان فرزندان شاهرخ، میرزا غیاث‌الدین بایسنقر عامل اصلی رونق هنر و گسترش ادبیات در عهد تیموری است. وی همچون پدر خویش بزرگان ادبیات و هنر را محترم می‌شمرد و خود نیز از خوشنویسان و شاعران خوب آن دوره به شمار می‌رفت. منزل او در هرات محفل ارباب فضل و هنر بود و به سبب علاقه‌ای که داشت، کتابخانه‌اش را به نسخ عده‌ای نقاش و صحاف و خوشنویس مزین نمود و در جنب دربار هرات کارگاهی برای نساخان تأسیس کرد. شاهنامه بایسنقری که از جمله افتخارهای هنری ایران زمین است، متعلق به همین دوران است. بسیاری از مورخین در فضایل این شاهزاده قلم به حُسن رانده‌اند. خواندمیر چنین می‌نویسد:

با وجود وفور جاه و جلال و کثرت حشمت و اقبال به مجالست ارباب علم و کمال به غایت راغب و مایل می‌بود و در تعظیم و تجلیل اصحاب فضل و هنر در هیچ وقتی از اوقات اهمال و اغفال نمی‌نمود و خردمندان کامل از اطراف و اکناف ایران و توران به هرات آمده و در آستان مکرمت آشیانش مجتمع می‌بودند و بلغای وافر فراست و فصحای صاحب کیاست از اقطار و امصار عراق و فارس و آذربایجان به درگاه عالم پناهِش شتافته و صبح و شام ملازمت می‌نمودند، و آن شاهزاده در تربیت و رعایت تمامی آن طایفه گرامی می‌کوشید و همه را به وفور انعام و احسان، مسرور و شادمان می‌ساخت. (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۶۲۲)

الغریک، فرزند ارشد شاهرخ، نیز ضمن این که حکومت ماوراءالنهر را در اختیار داشت، در سمرقند مستقر بود و مانند برادر و پدرش به کار علم و ادب علاقه‌ای بسیار نشان می‌داد و در این زمینه فعالیت می‌کرد. خواندمیر در حبیب‌السیور در مورد الغریک این چنین نقل می‌کند:

در وسط بلده فاخره سمرقند، مدرسه‌ای رفیع و خانقاهی منبع بنا نمود و بسیاری از مزارع و قراء و مستغلات فواید بر آن بقاع وقف گردانید و همچنین فرمان داد تا استادان کاردان در آن بلده فردوس‌نشان، رصدی بنیاد نهادند و مولانا غیاث‌الدین جمشید کاشانی و جامع کمالات انسانی، مولانا معین‌الدین کاشانی، در ترتیب آن بنا داد سعی و اهتمام دادند و از نتایج آن رصد زیجی مرتب گشت که آن را زیج جدید گورکانی گویند و اکنون اکثر تقاویم را از آن زیج استخراج نمایند. (همان، ص ۲۱)

الغریک با عالمان و ریاضی‌دانان بسیار بزرگی در تعامل و ارتباط بود. بهترین ویژگی‌ای که می‌توان برای خاندان تیموری قایل شد، گسترش علم و هنر و ادب در شهرها و مراکزی از قبیل سمرقند و هرات بود. به جهت غارت ممالک و نواحی فتح‌شده، ثروت فراوانی نصیب خاندان پادشاهی تیمور شد. این امر باعث شد به تجملات دربار پردازند. استخدام شعرا و ادبا در آن روزگار جزو تشریفات و تجملات به حساب می‌آمد و شاعران نیز برای مطرح کردن هنر خویش طبع آزمایی می‌کردند. توجه اولاد و احفاد تیمور به هنر معماری همچنین به کتاب و کتابخانه مسئله‌ای فراموش‌نشده‌ای است که تا کنون نیز آثار این هنر قابل مشاهده است. بسیاری از شاهان و حکام این دولت دوستدار کتاب و هنر بودند ولی شاه‌رخ، بایستقر، الغریک و سلطان حسین در این راه کمر همت بستند.

ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات ایران آورده:

چهل خطاط در دستگاه بایستقر زیر دست جعفر تبریزی، شاگرد عبدالله بن میرعلی، کار می‌کردند و به استساخ کتب سرگرم بودند و آن کتاب‌ها را مذهب‌بان و نقاشان چیره‌دست تزیین می‌کردند و صحافان ماهر جلد‌های گرانبها برای آن‌ها ترتیب می‌دادند و از این راه نفایسی که هر یک به دنیایی می‌ارزد پدید می‌آمد. (ذبیح‌الله صفا، ۱۳۹۱، ص ۱۲)

دربار سلطان حسین بایقرا مرکز ادب و هنر در عصر خویش شد و هرات را به کانون

فرهنگ ادب و هنر تبدیل کرد. امیرعلی شیر نوایی، وزیر سلطان، شاعر و نویسنده‌ای تمام عیار بود که از هنرمندان و هنروران و دانشمندان حمایت می‌کرد که از آن میان، شاعرانی چون عبدالرحمن جامی، عارف بزرگ ایرانی، کمال‌الدین بهزاد، نقاش چیره‌دست و صنعتگر معروف و خواندمیر، مورخ مشهور، درخشیدند. ناگفته نماند که هزاران عالم و طالب علم نیز به اوج موفقیت رسیدند. (رک. عبدالحسین زرین‌کوب، ۱۳۹۲، ص ۶۲۳)

از هنرهای به جا مانده از خاندان تیموری مینیاتور است که در مکتب هرات به وجود آمد و گسترش یافت. شعر تغزلی بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت و شعر عاشقانه و عارفانه بیش‌تر از شعر حماسی و تاریخی با ذائقه مردم تناسب پیدا کرده بود. در نهایت، می‌توان گفت محافل ادبی و هنری بایسنقر در هرات و حضور هنرمندان شاعر و موسیقیدان و... در انجمن ادبی و هنری سلطان بایسنقر بصیرت و حیات فکری و درک هنری ایران را بالا برد و در دوره‌های بعد، موجب پیشرفت بیش‌تر شد. فریدون حسین میرزا به دست پدری شاعر و شجاع تربیت شد و خود نیز شاعری دلاور بود. خواندمیر در مورد به سلطنت رسیدن فریدون میرزا آورده:

در سنه ۹۰۹ ه.ق فریدون حسین میرزا بی‌جهت ظاهراً خیال‌گریز کرده، به بهانه شکار از دارالسلطنه هرات بیرون رفت و راه استرآباد پیش گرفت. بعد از وصول به حدود آن ولایت، محمد حسین میرزا مراسم استقبال به جای آورده درباره برادر انواع اشفاق و اعطاف ظاهر کرد. به حسب تقدیر مَلِکِ قدیر، هم در آن ایام، محمد حسین میرزا به مرض حسبه مبتلا شده، درگذشت و فریدون حسین میرزا بعد از تقدیم لوازم سوگواری و تعزیت‌داری، بر مسند سروری نشسته و قائم مقام برادر گشت. بیت:

چو مرگ افکند افسری از سری نهد آسمان بر سر دیگری

(خواندمیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۵۸)

امیرعلی شیر نوایی، وزیر سلطان حسین بایقرا که تذکرة مجالس‌النقایس را در ۸۹۶ ه.ق تألیف کرده، در مرتبه شاعری فریدون میرزا می‌آورد: فریدون میرزا، به غایت

مؤدب و متواضع و متخلّص جوانی ست و قابلیت سپاهی گری و زور و کمان و کمان داری
او در میان اهل قصبه مشهور است و احتیاج تعریف ندارد.
از اوست این مطلب:

مژگان تو چون تیر و دلم کرده نشانه شستی بگشا ای مه و بگذار بهانه
مشارالیه به غایت پادشاهی خوش طبع و درویش سیرت بود، اگر چه همه اولاد
خاقان مغفور سلطان حسین میرزا به اخلاق حمیده و اطوار پسندیده و به زیور
فضل و کمال آراسته و به جلیه شعر و معما و سایر فضایل پیراسته بودند،
می توان گفت که او بر همه سبقت گرفته بود و به ارباب فضل از همه مایل تر بود.
این بیت از اوست:

خال لب تو دیدم و گفتم بلاست این آری بلای جان من مبتلاست این
این مطلع دیگر نیز از اوست:

شوخی که دائماً دل او مایل جفاست
عمر عزیز ماست، چه حاصل که بی وفاست

(امیرعلی شیرنوازی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۸)

و همچنین مؤلف منتخب اللطایف فریدون حسین، ولد حسین بایقرا، را «شاهزاده ای
ذی فکر و طبع رسا» می داند. این ابیات از اوست:

تنها نه من به خال لبش مبتلا شدم در هر که بنگری به همین داغ مبتلاست
از ضعف دل منال فریدون ز بی کسی می دار دل قوی که کس بی کسان

(منتخب اللطایف، ۱۳۴۹، ص ۳۱۰)

برجستگان هنر در دوره تیموری

همان گونه که پیش تر ذکر آن به میان رفت، هرات در عصر تیموریان دارالعلمی بود که طالبان علم و هنر از هر سو به آن جا می آمدند. در دوره حکومت سلطان شاه رخ، ابوسعید و سلطان حسین بایقرا که حدود یک قرن بر مسند قدرت بودند، هزاران اثر بدیع هنری، ادبی و علمی به وجود آمد. هزاران سخنور ادیب، شاعر و نویسنده، موسیقیدان و نقاش، خطاط و تذهیب کار پا در عرصه هنر نهادند و شاهکارهای هنری و ادبی خلق کردند. ناگفته نماند، پادشاهان ضمن این که هنردوست و هنرپرور بودند، خود نیز در هنر صاحب سبک و نظر بودند و فضای دربارها برای ارائه انواع هنر فراهم بود. بایسنقر میرزا، ابراهیم میرزا و ابوسعید میرزا خط زیبایی داشتند که گمان می رود تا کنون آثارشان در کتیبه ها به جا مانده باشد. اکنون به معرفی تعدادی از مشهورترین شاعران پارسی گوی در عهد تیموری می پردازیم.

هنر شاعری در عهد تیموری

در عرصه شعر و ادب، صدها شاعر و ادیب در این دوره حضور داشتند که قافله سالار تمام ادیبان و شاعران آن دوران، مولانا عبدالرحمن جامی و امیرعلی شیر نوایی بودند. این دو بزرگ پارسی گوی از خود آثار ماندگاری به جا گذاشتند. (همان)

امیر علی شیر نوایی

امیر نظام الدین علی شیر نوایی (۸۸۴-۹۰۶ ه.ق) وزیر سلطان حسین بایقرا بود. در تحفه سامی آمده که او در ایام جوانی با حسین میرزا هم مکتب بود و بعد از فوت سلطان حسین بایقرا، فرزندش میرزا حسین بر سریر سلطنت نشست و امیر علی شیر در آن حکومت از امرا و بزرگان خوشنام بود. امیر علی شیر نوایی در زمینه فرهنگ و ادب، گام‌های استواری برداشت، همیشه حامی هنرمندان بود و در ترویج ادب و فرهنگ می‌کوشید. کمالات زیادی به دست آورد و آثار زیادی از خود به جای گذاشت. دیوان شعر به فارسی و ترکی دارد و در احوال بسیاری از بزرگان سخن رانده است. (رک. سام میرزا، ۱۳۸۹، صص ۲۶۰، ۲۷۵)

شرح وفات امیر علی شیر به این گونه است: «در ۹۰۶ ه.ق بود که تیشه قضا و قدر ریشه آن امیر بزرگوار و خردمند را از خاک دنیا بیرون کرد.»

روزی سلطان حسین بایقرا از سفر می‌آمد که امیر برای استقبال پادشاه به بیرون از هرات رفت. در این سفر، خواجه عبدالله مروارید هم‌رکاب سلطان بود. هنگامی که امیر علی شیر نوایی را از دور ملاقات کرد، با اشتیاق به دیدارش شتافت و او را در آغوش کشید؛ در حال پرسیدن احوال یکدیگر بودند که ناگهان حال نوایی متغیر شد. امیر علی شیر از حال خود با خبر شد و مروارید را هشدار داد که از حال من با خبر باش! چون سلطان حسین بایقرا رسید، امیر علی شیر از اسب پیاده شد؛ اما توان ایستادن نداشت. یک دست بر شانه عبدالله مروارید و دستی دیگر بر شانه مولانا جلال الدین قاسم خان گذاشت و خود را به سلطان رسانید. سلطان وقتی حال آشفته علی شیر را مشاهده کرد، از مروارید خواست تا او را به هرات ببرد و همراه او باشد؛ اما فرصت او تا روز یکشنبه یازدهم جمادی الاخر ۹۰۶ ه.ق بیش تر نبود. (میرافضلی، ۱۳۹۰، ص ۳۱)

از دیوان فارسی او این دو بیت ثبت شده است:

خیال طاعت شب می‌کنم به روز، بسی	چو شب رسید، ربود از خردم خیال کسی
دلم به دست تو مرغی است بر کف طفلی	که نی، گُشد، نه گذارد، نه سازدش قفسی

هنگامی که مولانا جامی از حجاز باز می‌گشت، امیرعلی شیر این رباعی را به استقبال او فرستاد:

انصاف بده ای فلک مینافسام زین هر دو کدام خوب‌تر کرد خرام
خورشید جهان‌تاب تو از مطلع صبح یا ماه جهانگرد من از جانب شام
(رک. سام‌میرزا، ۱۳۸۹، صص ۲۶۰ و ۲۷۵)

عبدالرحمن جامی و امیرعلی شیر در زمان سلطنت سلطان حسین میرزا در پیشگاه پادشاه، قبول مرتبه یافتند. سام‌میرزا در تحفه‌ساهی قلم را از بیان اطاعت و ارادت و رعایت تربیت امیرعلی شیر به دولت سلطان حسین، محقر و کلام را از بیان آن قاصر دانسته است. (رک. همان، ص ۱۳۰)

بنایی، مشهور به ملای شاعران و شاعر ملایان، در وصف و غلو امیرعلی شیر، دوبیتی سروده است:

آن امیرعلی شیر کین وصف صورت نام اوست در اذهان
الملقب به صاحب الخیرات المقرب به حضرت السلطان
(نگ. همان، صص ۱۴۵، ۲۵۷)

امیرعلی شیر نوایی کارهای زیادی انجام داد. طوس در اواخر قرن هشتم هجری خراب و متروک شد و مشهد در قرن نهم آباد گشت. در اواخر آن قرن امیرعلی شیر نوایی برای رفاه ساکنین چشمه‌گل یا «گل‌سب» را که عوام به آن چشمه‌گیلاسی می‌گفتند از مجرای طوس منحرف و به طرف مشهد جاری ساخت. (نگ. امیرعلی شیر نوایی، ۱۳۲۳)

دولتشاه سمرقندی در شرح حال امیرعلی شیر نوایی می‌نویسد:

به عنایت الهی چند وقت است که همت عالی بر خیری گماشته که آب چشمه گل را که از مشاهیر عیون خراسان است و از منزهات جهان و در اعلی ولایت طوس واقع است به مشهد مقدس رضویه آورد و مجاوران و مقیمان مشهد مقدس را از جور بی‌آبی خلاص سازد. (دولتشاه، ۱۳۳۸، ص ۳۷۶)

عبدالرحمن جامی

شاعر، نویسنده، دانشمند و عارف نام آور قرن نهم، بزرگ‌ترین استاد سخن است. درباره جامی نوشته شده که حدّت ذهن و استعداد کم‌نظیر و حافظه نیرومند و هوش فعال و سرعت انتقال فراوان داشت. عبدالرحمن جامی سفرهای چندگانه‌ای به بلاد خراسان و ماوراءالنهر داشته است. مهم‌ترین سفرش به حجاز بود که چهار ماه در آن‌جا اقامت کرد و به دلیل حنفی بودن، شیعیان بغداد به او اعتراض کردند. او در این سفر پیش از رسیدن به خانه کعبه، کربلا و نجف و مدینه را زیارت کرد و پس از پانزده روز اقامت در مکه، به مدینه بازگشت. سپس مدتی در دمشق و حلب ماند. در آن‌جا حاکم روم برای دعوت جامی تعدادی از سفیران خود را فرستاد اما جامی پس از رسیدن سفیران سلطان عثمانی، از دمشق به حلب و در نهایت به تبریز رفت. اوزون‌حسن، حاکم تبریز، او را دعوت کرد ولی جامی قبول نکرد و به جانب خراسان بازگشت. او در هرات، در بار سلطان حسین بایقرا، عمر خود را صرف امور ادبی کرد و در هشتاد و یک سالگی (۸۹۸ ه.ق) بدرود حیات گفت و سلطان حسین بایقرا با جمعی از بزرگان در تدفین او شرکت کردند. امیرعلی شیر در مجالس الانفاس او را «نورا» خوانده است. این عنوان نشان‌دهنده میزان علاقه رجال آن دوره به شعر و هنر است. از میان شاهان تیموری، میرزا ابوالقاسم بابر، سلطان ابوسعید بن محمد بن میران‌شاه، سلطان حسین بهادرخان، امیرعلی شیر نوایی و از سلاطین دورتر، جهان‌شاه قراقویونلو، اوزون‌حسن آق‌قویونلو، سلطان محمد فاتح عثمانی، روابط دوستانه‌ای با جامی داشتند. این‌ها با او معاصر و در مکاتبه بودند و جامی برخی از آثار نظم و نثر خود را به نام آن‌ها تألیف کرده است. (نگ. ذبیح‌الله صفا، ۱۳۹۱، ج ۳، صص ۱۵۳ و ۱۵۴)

دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعراء این گونه از او یاد کرده است:

در مصطفی جامی تا گشاده شد، مجلس رندان نامی در هم شکست و عروس
فکر بکر تا نامزد این معنی شد، مخدرات حجرات دعوی عقیم و سقیم شدند.
طوطیان شکرشکن هند را سواد دیوان و منشآت خاموش ساخت و شیرین‌زبانان
و فارسان میدان فارس تا شهد اشعارش نوشیدند، دیگر انگشت بر نمکدان

کلام ملیح‌گویان نزدند. (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۳۸، ص ۱۲۸)

لطف‌الله نیشابوری

مردی فاضل و اندیشمند، شاعری نیکو و سخنوری تمام عیار بود. صنایع شعر را می‌شناخت و به خوبی از آن‌ها استفاده می‌کرد. گفته‌اند که مولانا لطف‌الله ضعیف طالع بود. یعنی مستمند بود و به دنیا بی‌توجه بود. بزرگی فرموده از دنیا منصف‌تر ندیدم، تا به او مشغولی، او به تو مشغول است و چون او را ترک کنی، او نیز تو را رها خواهد کرد. در تذکرة الشعرا آمده شخصی با لطف‌الله همسفر بوده و از زبان او نقل شده است که روزی در روستای قوشنجان (فوشنجان) نیشابور در باغی به سر می‌بردیم. جامه‌هایمان را بشستیم و بر آفتاب انداختیم. ناگهان تندبادی برآمد و دستار لطف‌الله را با خود برد و معلوم نشد که باد آن دستار را به کجا انداخت. بر حسب حال، این قطعه خواند:

گر روم سوی بحر بر گردد	طالعی دارم آن‌که از پی آب
آتش از یخ فسرده‌تر گردد	ور به دوزخ روم پی آتش
سنگ نایاب چون گهر گردد	ور ز کوه الماس سنگ کنم
هر دو گوشش به حکم کر گردد	ور سلامی برم به نزد کسی
زیر رانم روان چو خر گردد	اسب تازی اگر سوار شوم
هر که را روزگار برگردد	ایسن چنین حادثات پیش آید
که مبادا ازین بشر گردد	با همه شکر نیز باید گفت

(دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸، صص ۲۳۸، ۲۴۴)

مولانا لطف‌الله شاهزادگان تیموری را درک کرده بود و بسیاری از شاهان به خصوص شاه‌رخ و میران‌شاه را مدح کرد.

این دوبیت از اوست:

در هفتصد و سی و شش پیامد به وجود	سلطان تیمور آن‌که مثل او شاه نبود
در هشتصد و هفت کرد عالم بدرود	در هفتصد و هفتاد و یکی کرد خروج

(همان)

کاتبی

شمس‌الدین محمد بن عبدالله (۸۳۸ یا ۸۳۹ ه.ق) در انواع هنرها سرآمد بود. وی ابتدای کار به نیشابور رفت و خوشنویسی را از مولانا سیمی آموخت. وجه تسمیه او به همین جهت کاتبی است. در علم شعر نیز مهارت داشت. مولانا سیمی که خود شخصیتی بزرگ در علم و هنر است، به کاتبی حسادت می‌کرد و با او دشمنی داشت. به همین جهت، کاتبی نیشابور را به مقصد هرات ترک کرد و به شعر و شاعری مشغول شد. بایسنقر از او خواست تا جوابی به مطلع شعر کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی بنویسد. او جواب کمال را در حد کمال بیان کرد اما اقرا توجهی به شعر او نکردند و به جهت حسادت پا از عرصه انصاف بیرون گذاشتند. پس از آن، کاتبی رنجیده‌خاطر، هرات را به مقصد استرآباد و گیلان ترک کرد و به دربار شیروان رفت و مورد توجه پادشاه قرار گرفت. بابت سرودن شعری پادشاه ده هزار دینار شروانی به او کرم نمود و او نیز طی یک ماه، آن مقدار را به شعرا و فقرا بخشید. تا آن جایی که روزی می‌خواست نانی بخرد و نقدی نداشت. بزرگان او را ملامت کردند که پادشاه به تو هزار دینار داده و تو اکنون بهای یک آرد نداری؟! در پاسخ گفت:

سلطان احسانی به من نمود و من یک نفر هستم. در مقابل من به هزار تن آن
مال را قسمت نمودم. اگر روزی سلطان از من خواهد، من او را به کسی حواله
می‌کنم که مستحقان را به من دلالت کرده

و این بیت را بر مردم خواند:

زر از برای خرج کند سکه‌دار پهن بدبخت مردکی که ورا گرد می‌کند

مطلع قصیده گل که بابتش ده هزار دینار صله گرفت:

باز با صد برگ آمد جانب گلزار گل همچو نرگس گشت منظور اولابصار گل

(دولت‌شاه، ۱۳۳۸، صص ۲۹۰-۲۹۱)

یوسف‌شاه هروی

یوسف‌شاه هروی از خوشنویسان نام‌آور قرن نهم هجری بود. آثار او شامل: خوشنویسی کلمات حضرت امیر، ثلث سه دانگ جلی ممتاز و نسخ کتابت یاقوتی عالی، یک صفحه از مرقع ریحان، ثلث سه دانگ جلی عالی، نسخ یاقوتی و رقاع کتابت خوش. (اثر آفرینان، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱۶۶)

عبدالله مروارید

عبدالله مروارید جوان خوش‌ذوقی بود که به دربار حسین بایقرا راه یافت. او در اکثر علوم و فنون مهارت داشت و هنر کتابت و انشا همچنین خوشنویسی و موسیقی را خوب می‌دانست. از جمله آثار او مونس‌الاحباب است که به فرمان حسین میرزا، فرزند سلطان حسین بایقرا، فراهم آمد. امیرعلی شیر نوایی با عبدالله مروارید در دستگاه حکومتی بایقرا هم‌عصر بودند و از آن‌جایی که مروارید جوانی مستعد و هنرمند بود، علی‌شیر نوایی او را فرزند خویش می‌دانست. (نگ. میرافضلی، ۱۳۹۰، ص ۳۰)

آنچه در این کتاب مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد مربوط به مرواریدها و خصوصاً مروارید قرن نهم هجری است که در جای خود مفصل آن را شرح می‌دهیم. از راهیان برجسته کاروان شعر در این دوره می‌توان به مولانا لطفی، بنایی، آصفی، هلالی و سلطان حسین بایقرا اشاره کرد.

هنر خوشنویسی در عصر تیموری

خطاطان مشهوری که در نسخه‌برداری کتب نقش داشتند و در عمارت آن زمان، کتیبه‌های زیبایی نوشتند؛ عبارتند از: مولانا سیمی نیشابوری، محمدامین دانشور، محمود سلطانی، عزیزبن محمد، محی‌الدین هروی، محمدبن مطهر نیشابوری، محمدبن محمود مشهور به بقال، یوسف هروی، یوسف‌شاه هروی، خواجه عبدالله مروارید... البته سلاطین تیموری چون بایسنقر میرزا، ابراهیم میرزا و ابوسعید میرزا نیز خط زیبایی داشتند.